

## دوستی

درخت دوستی نشان که کام دل ببار آرد  
 نهال دشمنی بر کن که رنج بیشمار آرد  
 (حافظ)

دوستی دارای معنای بس وسیع و پهناور است که هر کس برای خود يك معنی آنرا در نظر میگیرد و دوستی را بآن معنی میشناسد و میداند (چنانکه هر شخص بر وفق ذوق و سلیقه و طرز تفکر و تعقل خود يك منظور و مقصود و معنای خاص برای دریا در نظر میگیرد مثلاً معنای دریا در نظر عالم معرفة الارضی یا دانشمند علم اقتصاد و سیاستمدار جهاندار و یا خود تاجر سوداگر و غواص دریای پهناور و دریادار بحر با عظمت یکی و مانند هم نیست) یکی دوستی را این میدانند که همیشه و در همه حال با دوست خود موافق و همداستان باشد تا آنجا که اگر خطائی و لغزشی هم از او دید اصلاحش نکنند و هرگز با او از در نکته گیری و مخالفت در نیایند و حتی بدیهای او را خوب و زشتیهای او را نیک نشان دهد که نه تنها درست بر خلاف معنای دوستی است بلکه خود عین دشمنی و نهایت درجه بد خواهی است. از این رو است که گفته اند:

از صحبت دوستی بر نجم کا خلاق بدم حسن نماید (کو عیب مرا هنر نماید)  
 کو دشمن شوخ چشم چالاک تا عیب مرا بمن نماید

زبانهای بیشماریکه از اینراه از طرف اینچنین اشخاص بر مردم و بر جامعه و دیگران گذشته از خود آنطرف مقابل وارد میآید همه بالحس

والعیان دیده و شنیده ایم. خاصه اگر آنکسیکه دشمنان دوست نماییب  
 او را حسن و قبیح و برا حسن جلوه میدهند و او را بانواع و اقسام  
 صفات حسنه و خصال پسندیده که دارا نیست میستایند و از صفات ناپسند  
 و اخلاق زشت که در او است اسمی نمیبرند دارای موقعیت و اهمیت  
 اجتماعی و عمومی باشد مضار و زیانهای اعمال آنها بدرجات و مراتب بیشتر  
 و فزونتر خواهد بود فی المثل اگر فلان شخص در فلان نقطه بسودجویی  
 بر خیزد و دست ظلم و تعدی بسوی يك فرد بدبخت و بیچاره دراز نماید و  
 اطرافیانش که خود را دوست صمیمی آن شخص میدانند نه تنها او را باین  
 عمل زشت و رفتار ناپسندش که سرانجام خرمن همتی خود و جامعه ر  
 ملت خود را خواهد سوخت آگاه و متوجه نکنند بلکه او را بعدل و  
 داد بستاید و در عدالت و داد گسری با او شیر و ان تشبیه نماید تنها بشخص  
 او جنایت و خیانت نکرده بلکه نسبت بخود و کشور و مملکت خود نیز  
 منتهای پستی و پست فطرتی روا داشته اند زیرا اغلب دیده شده است همین  
 اشخاص که گرد مرد ستمگر و جائز گرد آمده و برای خوش آمد او از  
 هیچگونه دروغ و تملق و چاپلوسی خود داری نکرده اند عاقبت الامر  
 خودشان بدست همان ستمگر و ظالم نیست و نابود گردیده اند باری  
 از سخن خود دور نیفتیم برخی دیگر دوستی را این میدانند که دوست  
 در موقعیکه دید در ستمش در تنگنای سختی و فشار است باو کمک و  
 همراهی کند و او را از سختی و بدبختی رهائی بخشد چنانکه استاد سخن شیخ  
 اجل سعدی نیز در تعریف دوستی فرموده است :

دوست آن نبود که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشانی و در ماندگی البته معانی دیگری هم برای دوستی هست که همه میدانیم و مخصوصا برای احتراز از طول سخن اذکر آن خودداری میشود.

اما اگر بخواهیم بمعنای حقیقی و درست و جامع و کلی دوستی پی ببریم باید بگوئیم دوستی آنست که انسان از روی راستی پژوهی و ایمان و عشق و شوق حقیقی دوستدار دیگری باشد و راستی کسی را که بدوستی و مصاحبت خود بر میگزیند از روی تجربه و تحقیق و تنها از نظر معنی و حقیقت باشد نه از روی ماده و صورت.

وقتیکه چنین شد یعنی کسی صرفنظر از جاه و مال و مقامی و صرفا برای خاطر دوستی و معنی و حقیقت کسی را بدوستی خود برگزید و طرح دوستی و مودت با او ریخت تا آخرین نفس در مرحله دوستی پایدار خواهد بود. و هرگز از دوست خود غبار کدورت و ملال بر خاطرش نخواهد نشست و سخنی جز از روی صدق و صفا و مهر و وفا از دوست خود نخواهد شنید کسانیکه باین طریق با هم عهد دوستی و پیمان مودت بسته باشند هیچگاه از بیان حقایق و ذکر معایب و اقدام باصلاح نقایص همدیگر خودداری نمیکنند و در مقام دوستی و دوستداری همواره سایرین را بر خود مقدم میدارند و پیوسته در راه ترقی و پیشرفت خود و جامعه و افراد خود می کوشند نظیر این قبیل اشخاص را قطعاً هر کسی در عمر خود اگر ندیده است در کتب تواریخ و مخصوصا ادیان خواننده و شنیده است

در نظر دوستانی چنین حقیقی و صمیمی نه تنها بذل مال و مقام ارج و بهائی ندارد برای سر دادن و جان دادن نیز حاضر و آماده هستند.

چنانکه همیشه دیده و میبینیم دوستی که برای ظاهر سازی و طمع مال و جاه و مرتبه و حیثیت باشد نه تنها پایدار و پرموام نخواهد بود بلکه سبب کدورت و دل‌تنگی و سرانجام دشمنی و خون‌ریزی نیز خواهد شد. زیرا از نخست وقتی که در اخلاق و افکار و روحیات جامعه مطالعه کنیم با صرف نظر کردن از مال و جاه و مقام بمقتضای فطرت و طبیعی همگی با هم دوست و برادر هستند و هیچ‌گو نه خصومت و دشمنی در میانشان نیست ولی وقتی که پای مال و منال و جاه و مقام در میان می‌آید آنوقت است که آتش دشمنی و خصومت شعله‌ور میشود و خرمن دوستی و محبت و آدمیت و انسانیت را بر باد میدهد و بنیان صداقت و صفا و رفاقت و رفار اویران میکند در صورتیکه اگر دوستی و وداد از روی حقیقت و واقع و تنها برای معنی راستین دوستی و با ایمان و علاقهٔ پاک باشد هرگز دست حوادث روزگار و تند باد سوانح دوران در ارکانش خللی وارد ناورده و موضوعات ظاهری و بی اساس و جزئی و بی اهمیت بنیان دوستی را ویران و نابود نخواهد کرد.

شواهد و امثال تاریخی زیادی نسبت بکسانی که از روی ایمان و در راه دوستی و عشق بحقیقت و راستی جان‌بازی و فداکاری کرده‌اند و اشخاصی که از روی خیال خام و فکر پوسیده و باطل حتی در مقام کشتن و نابود کردن کسی که با او خود را دوست و خیر خواه معرفی کرده‌اند برآمده‌اند در دست است که برای رعایت اختصار و کوتاهی سخن برای مقالات بعد میگذاریم و میگذریم.

بنا بر این برای اینکه بتوانیم در مقام دوستی پایدار باشیم ورشته محبت و صدق و صفا را استوار داریم باید کوشش کنیم دوستی را برای

دوستی بخوایم و از روی عشق یاک و اراده متین و اخلاق نیک خواهان دوستی باشیم تا موفق شویم در شمار دوستان حقیقی و صمیمی قرار گیریم و از نمرات و نتایج عالیه محبت و وداد برخوردار شویم .

در مقالات بعد انشاءالله اشاره خواهد شد که دوستان با ایمان و حقیقی چگونه مردمانی هستند صفت و خصوصیات و مزایای آنان بر دیگران چیست و از میان چه طبقه و دسته اجتماعی ظهور و طلوع مینمایند؟ و چطور در گذشته موفق شده اند نام آنان زین صفحات تاریخ شود و پاینده و پایدار بماند .

## از کلمات علی علیه السلام

« هر کس آنچه را بدان نیازمند است بخورد آنچه را بدان محتاج است خواهد فروخت »

## اسباب مفاخره

از شیخ ابوسعید ابوالخیر نقل شده که چنین گفته است « بوجعفر قایمی گوید که از پدر خویش شنیدم که گفت: « مردان بچهار چیز فخر کنند: بجسب و غناء و علم و ورع .  
 « پنداشتند که حسب ، ذب است و خود حسب ، حلق نیکو است چنانکه بیغامبر ص » میگوید: حسب مرد، حسن خلق او است .  
 و پنداشتند که غناء ، بسیاری مال است و غناء غنای دل است .  
 « و علم ، نوری است که خداوند بدل بنده افکند .  
 « و پنداشتند که ورع ترك تجمل است و خویشتمن فراهم کردن و روی نرش کردن و ورع، از حرام پرهیز کردن است . »